

## روش‌شناسی ادراکات اعتباری

رضا ملایی\*

### چکیده

ادراکات حقیقی محصول انعکاس جهان خارج در افق ذهن‌اند؛ درحالی‌که ادراکات اعتباری محصول تطبیق مفهوم بر مصداق غیرحقیقی خودند؛ به‌همین دلیل، ادراک دانستن اعتباریات ازاساس همراه با نوعی تسامح است. ادراکات اعتباری هیچ‌گونه رابطه‌ی نفس‌الامری ندارند. روابط ادراکات اعتباری یا میان ادراکات اعتباری و ادراکات حقیقی، تابع جعل و قرارداد است؛ ازاین‌رو مراحل فکر در به‌دست آوردن ادراک اعتباری با مراحل فکر در به‌دست آوردن ادراک حقیقی و روش استنتاج در ادراکات اعتباری با روش استنتاج در ادراکات حقیقی متفاوت است. هیچ‌گاه نمی‌توان ادراک اعتباری را تولیدشده‌ی ادراک حقیقی یا ادراک اعتباری دیگر دانست. اگرچه در برخی اشکال استدلالی، ادراکات اعتباری با یکدیگر رابطه‌ی استنتاجی دارند، این رابطه غیر از رابطه تولیدی ادراکات است. جنس استدلال در استدلال‌های اعتباری جدلی است. این جدلی بودن منحصر به ماده استدلال نیست، بلکه صورت استدلال نیز جدلی است. همین مسئله باعث می‌شود در استدلال‌های اعتباری بتوان از استدلال‌هایی نتیجه گرفت که عقیم‌اند؛ چون صورت استدلال همچون ماده استدلال در اعتباریات، اعتباری و تابع اعتبار معتبران است.

**کلیدواژه‌ها:** حقیقت، اعتبار، رابطه‌ی تولیدی، صورت و ماده استدلال

---

\* دانشجوی دکتری دانشگاه باقرالعلوم (tamhid1359@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۲۶.

## مسئله

فلسفه اسلامی از موجود بماهو موجود، بحث کلی می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۱۳). موجود بماهو موجود در فلسفه اسلامی به واجب و ممکن، علت و معلول، واحد و کثیر و ... تقسیم می‌شود (همان). تقسیم هستی به حقیقی و اعتباری می‌تواند یکی از مباحث جدید فلسفه اسلامی باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ب: ۷۸). هستی حقیقی تابع جعل و قرارداد نیست، برخلاف هستی اعتباری. در فلسفه اسلامی به تبع تقسیم هستی به حقیقی و اعتباری، ادراکات انسان به ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری تقسیم می‌شود. ادراکات حقیقی از هستی حقیقی حکایت می‌کنند؛ همچون انسان، وجود خارجی، ضرورت، امکان، علت ... و ادراکات اعتباری، متن هستی اعتباری را تشکیل می‌دهند؛ همچون حُسن و قُبُح، باید و نباید، ملکیت و زوجیت ...

علم منطق در دو بخش منطق صوری و منطق مادی به شرح و بسط قواعد سلوک فکری می‌پردازد (همان: ۲۱). منطق صوری برای سلوک فکری و استدلال در علوم مختلف، سه روش را مطرح می‌کند: تمثیل، استقرا و قیاس که بر اهمیت روش قیاسی تأکید می‌کند (طوسی ۱۳۷۵: ۱/۲۲۹)؛ زیرا روش تمثیلی و استقرایی ناگزیر از اتکا به روش قیاسی هستند. منطق مادی برای سلوک فکری، پنج صناعت تعریف می‌کند: برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه (سبزواری ۱۳۶۹: ۱/۳۲۲. مطهری بی تا: ۱۱۷/۵). هر استدلال جنبه صوری و مادی دارد. صورت استدلال در کنار ماده استدلال، روش خاصی به دست می‌آید؛ برای مثال، اگر صورت استدلال قیاسی، قیاس استدلال منتج و ماده استدلال یقینی باشد، استدلال برهانی است؛ اگر صورت استدلال قیاسی نباشد و ماده استدلال قضایای جزئی باشند، استدلال استقرایی است.

وجود ادراکات اعتباری در افق فکر انسانی، پیدایش علمی که از ادراکات اعتباری بحث می‌کنند و روشمند بودن علوم، مستلزم آن است که به حرکت فکری در حوزه ادراکات اعتباری نیز توجه کنیم تا از خلط روش‌های حوزه ادراکات حقیقی با ادراکات اعتباری جلوگیری کنیم. با توجه به این نکته ابتدا مسائل این نوشتار را روشن و سپس

به آن‌ها پاسخ می‌دهیم.

پرسش اصلی این نوشتار این است: آیا سلوک فکری در ادراکات اعتباری همچون ادراکات حقیقی است؟ آیا فکر انسانی همان روش‌های حوزه ادراکات حقیقی را برای ادراکات اعتباری به کار می‌گیرد و همان‌گونه استدلال می‌کند؟ پرسش‌های جزئی‌تر عبارت‌اند از: استدلال‌های اعتباری در چه فروضی منتج‌اند؟ آیا صورت استدلال در استدلال‌هایی که موادشان اعتباری است، همچون مواد استدلال می‌تواند اعتباری باشد؟ استدلال‌های اعتباری از چه سنخ استدلال‌هایی‌اند؟ آیا معیاری برای پذیرفتن یا نپذیرفتن مواد و صور استدلال‌های اعتباری وجود دارد؟

## ۱. ادراکات حقیقی

ادراکات حقیقی، اعم از تصور یا تصدیق، با جعل و قرارداد به وجود نیامده‌اند، بلکه بی‌واسطه یا با واسطه با جهان خارج مرتبط‌اند. این ارتباط به گونه‌ای است که این ادراکات از جهان خارج انتزاع می‌شوند و بر جهان خارج انطباق می‌یابند (مصباح ۱۳۶۶: ۱/۱۶۶ و ۱۷۶). ادراکات حقیقی صورتی مرآت‌اند که هیچ حیثیتی غیر از حیثیت حکایت از محکی خود ندارند و ذاتاً از مصداق و یا منشأ خارجی خود حکایت می‌کنند. این حکایت به گونه‌ای است که هنگام درک ادراکات حقیقی، همان واقعیت خارجی درک شده است، با این تفاوت که واقعیت خارجی آثار مختصی دارد که ادراک واقعیت خارجی آن‌ها را ندارد (طباطبایی بی تا الف: ۳۸).

### ۱/۱. روابط ادراکات حقیقی

برای درک روابط ادراکات حقیقی باید به روابط موجودات در جهان خارج و وجه حکایت‌گری ادراکات حقیقی توجه کنیم. حقایق جهان خارج روابطی دارند؛ برای مثال، برخی علت برخی دیگرند؛ حرارت آهن علت انبساط آهن است؛ از سوی دیگر، ادراکات حقیقی نیز هیچ حیثیتی جز حیثیت حکایت از جهان خارج ندارند؛ زیرا از جهان خارج انتزاع می‌شوند و بر جهان خارج انطباق می‌یابند؛ بنابراین روابط جهان خارج و حکایت‌گری ادراکات حقیقی باعث ایجاد رابطه ادراکات حقیقی می‌شود؛ پس

اگر در جهان خارج دو حقیقت ارتباط داشته باشند، دو مفهوم حاکی از آن دو حقیقت نیز با یکدیگر ارتباط پیدا خواهند کرد (طباطبایی ۱۳۶۴: ۱۶۲/۲-۱۶۶). ارتباط موجودات خارجی زمینه‌ساز ارتباط مفاهیم خواهد بود. ارتباط مفاهیم با یکدیگر زمینه‌ساز انتقال از ادراکی به ادراک دیگر است؛ به عبارت دیگر زمینه‌ساز حرکت از معلومات به معلوم کردن مجهولات است؛ برای مثال، برای کسی واحد یا کثیر بودن عالم هستی، حقیقت مجهول است؛ یعنی نمی‌داند جهان هستی واحد یک‌پارچه است یا از اجزای متعدد و متکثری بدون هرگونه وحدتی ساخته شده است. او به «وحدت عالم» جهل دارد. برای معلوم کردن این مجهول سراغ معلومات خود می‌رود. با جست‌وجوی در معلومات خود می‌یابد که خداوند واحد متعال، مبدأ عالم است و از علت واحد، جز معلول واحد صادر نمی‌شود. سپس نتیجه می‌گیرد عالم صادرشده از مبدأ واحد، همچون مبدأ خودش واحد است؛ پس از دو معلوم به معلوم کردن مجهول می‌رسد. اگر در جهان خارج و نفس الامر ریال وحدت علت (مبدأ) و وحدت معلول (آنچه از مبدأ صادر شده است) رابطه نداشتند، هرگز از معلومی همچون وحدت مبدأ به معلوم شدن مجهولی همچون وحدت عالم نمی‌رسیدیم؛ بنابراین انتقال از ادراکی به ادراک دیگر، ناشی از روابط حقایق خارجی است.

## ۱۰۲. رابطه تولیدی ادراکات حقیقی

توضیح دادیم که رابطه ادراکات حقیقی، ناشی از روابطی است که در نفس الامر و جهان خارج وجود دارد. حمل، سلب، اتصال، انفصال، تلازم، تضایف، تساوی، تباین، استنتاج و ... نمونه‌هایی از روابطی هستند که بین ادراکات برقرار می‌شود و در عین حال، این روابط ناشی از روابط موجودات خارجی است.

در این نوشتار وقتی می‌گوییم رابطه تولیدی، مقصود رابطه‌ای است که دو ویژگی دارد: (۱) محصول استنتاج از مقدمات باشد؛ یعنی در فرایند استدلالی قرار گیرد که با آن از مقدمات به نتیجه‌ای می‌رسیم؛ (۲) این انتقال از مقدمات به نتیجه، محصول روابطی نفس‌الامری موضوع و محمول هر یک از مقدمات و مقدمات با یکدیگر باشد.

برای روشن شدن رابطه تولیدی باید فرایندی را توضیح دهیم که نیروی فکر بین ادراکات طی می‌کند. کارکرد نیروی فکر، حرکت میان معلومات است. نیروی فکر برای حرکت میان معلومات مختلف، فرایندهای خاصی را طی می‌کند. حرکت فکر گاهی در حوزه ادراکات حقیقی صورت و گاهی در حوزه ادراکات اعتباری است. حرکت فکر در ادراکات حقیقی نیز گاهی در حوزه ادراکات بدیهی و گاهی در حوزه ادراکات نظری است؛ بنابراین فکر در سه دسته ادراکات حرکت می‌کند: ادراکات حقیقی بدیهی، ادراکات حقیقی نظری و ادراکات اعتباری. در هر یک از سه دسته، فکر حرکت ویژه‌ای می‌کند که با حرکتش در دسته دیگر متفاوت است. حرکت فکر را در دو دسته ادراکات حقیقی هم‌اکنون و حرکت فکر را در ادراکات اعتباری در جای خود شرح می‌دهیم.

حرکت فکر در ادراکات حقیقی بدیهی، حرکت در معلومات برای معلوم کردن مجهول نیست؛ زیرا تصدیق بدیهیات بی‌نیاز از این حرکت است، بلکه تنها کار فکر التفات است. ممکن است ذهن به تصدیق بدیهی التفات نداشته باشد؛ در این صورت، ذهن با التفات به قضیه بدیهی آن را تصدیق می‌کند؛ یعنی ذهن از معلومات دیگر به قضیه بدیهی نمی‌رسد، بلکه از قضیه بدیهی به قضیه بدیهی می‌رسد؛ یعنی از التفات به قضیه بدیهی به تصدیق قضیه بدیهی می‌رسد. البته تصدیق فرع بر تصور موضوع و محمول است و گاهی علاوه بر آن، فرع تصور نسبت موضوع و محمول است. ذهن برای کسب این تصور می‌تواند از معلومات سابق استفاده کند تا بتواند موضوع و محمولی را تصور کند که درست تصور نکرده است؛ اما در تصدیق قضیه بدیهی نیازمند مراجعه به معلومات دیگر نیست، بلکه صرف التفات به قضیه بدیهی پس از تصور موضوع و محمول برای تصدیق کفایت می‌کند (مظفر ۱۳۸۰: ۳۱/۱). روشن است که حرکت فکر در ادراکات حقیقی بدیهی، تولیدی نیست؛ زیرا ادراکات بدیهی از هیچ‌یک از ادراکات دیگر استنتاج نشده‌اند.

حرکت فکر در ادراکات حقیقی نظری، با رجوع به معلومات سابق است. این

حرکت، فرایندی پنج مرحله‌ای است که از روبه‌رو شدن با مشکل یا مجهول شروع می‌شود، با شناخت نوع مشکل، حرکت از مشکل به معلومات، حرکت در معلومات و تجزیه و تألیف آن‌ها ادامه می‌یابد و با حرکت به نتیجه و معلوم شدن مجهول خاتمه می‌یابد (مظفر، ۱۳۸۰: ۳۲/۱-۳۳)؛ برای مثال، وقتی نمی‌دانیم زاویه الف مساوی زاویه ب است یا نه، سراغ معلومات خود می‌رویم. می‌دانیم زاویه الف مساوی زاویه ج است و ج مساوی ب است. می‌دانیم دو چیز مساوی با یک چیز، مساوی یکدیگرند؛ پس به سرعت تصدیق می‌کنیم زاویه الف مساوی زاویه ب است. این حرکت از مشکل به معلومات و حرکت در معلومات، تجزیه و تألیف آن‌ها و در نهایت حرکت از معلومات تألیف‌شده به مطلوب و معلوم کردن مجهول است. این حرکت، حرکت تولیدی فکر است.

اگر به این تبیین به‌خوبی توجه کنیم، معلوم خواهد شد رابطه تولیدی در ادراکات حقیقی، در واقع ناشی از روابط حقایق جهان خارج است؛ یعنی اگر دو پدیده رابطه واقعی و نفس‌الامری نداشته باشند و ادراکات حقیقی حکایتی از آن حقایق خارجی و روابطشان نکنند، رابطه تولیدی امکان‌پذیر نخواهد بود.

### ۱/۳. روش رابطه تولیدی در ادراکات حقیقی

روش رابطه تولیدی در ادراکات حقیقی، از حیث صوری سه نوع است: تمثیل، استقرا و قیاس. روش تمثیلی و روش استقرایی متکی به قیاسی مخفی‌اند که آن‌ها را همراهی می‌کند؛ پس این دو بدون روش قیاسی نمی‌توانند رابطه تولیدی مقدمات و نتیجه را برقرار کنند؛ بنابراین به لحاظ صوری، فقط روش قیاسی می‌تواند رابطه تولیدی مقدمات و نتیجه را ایجاد کند (مظفر، ۱۳۸۰: ۲/۲ و ۳۰۷).

روش قیاسی به لحاظ ماده نیز تقسیمات دیگری دارد: برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه. همه انواع قیاس می‌توانند رابطه تولیدی برقرار کنند؛ اما فقط قیاس برهانی می‌تواند تولیدکننده نتیجه یقینی باشد.

## ۲. ادراکات اعتباری

آیا روش استدلال در ادراکات اعتباری همچون ادراکات حقیقی است؟ ابتدا باید ادراکات اعتباری را تعریف کنیم. تعریف ادراکات اعتباری فرع بر تعریف واژه اعتبار است. وقتی می‌گوییم ادراکات اعتباری، هرگز به معنای چیزی نیست که در مقابل اصیل بتوان آن را مجازاً به جهان خارج استناد داد (طباطبایی، بی تا الف: ۲۵۸) یا چیزی که بدون مصداق مستقل در جهان خارج است و فقط منشأ انتزاع در جهان خارج دارد (همان)، بلکه مقصود فقط «دادن حدّ چیزی به چیزی دیگر» است؛ یعنی چیزی را که واقعاً مصداق مفهومی نیست، مصداق آن مفهوم در نظر بگیریم (طباطبایی، بی تا ج: ۳۴۷. طباطبایی، ۱۳۸۷ الف: ۱۱۶) برای مثال، «انسان شجاع» واقعاً مصداق «انسان» است و مصداق «شیر» نیست؛ اما ما آن را مصداق «شیر» قرار می‌دهیم، یا «انسان رئیس» یعنی انسانی که سر مجموعه است؛ اما انسان واقعاً سر مجموعه نیست؛ زیرا مجموعه بدنی نیست که سر داشته باشد؛ اما ما انسان را در مجموعه به دلیل ضرورت‌هایی مصداق سر آن مجموعه قرار می‌دهیم. این جعل و قرارداد همان چیزی است که نام آن را اعتبار می‌گذاریم و ادراکات اعتباری محصول این جعل و اعتبارند.

بر اساس تعریف، اعتبار هرگز در حوزه مفهوم رخ نمی‌دهد؛ یعنی هیچ مفهومی از مفاهیم اعتباری، ساخته و پرداخته و مجعول نیستند. از اساس امکان ندارد مفهومی بدون ارتباط با جهان خارج ساخته و پرداخته ذهن آدمی باشد، بلکه هر مفهومی از مفاهیم را مدنظر قرار دهیم، از مصداق واقعی خارجی به جهان ذهنی ما وارد شده است (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف: ۱۱۵. طباطبایی ۱۳۶۴: ۱۶۰/۲ پاورقی استاد مطهری)؛ بنابراین اگر سخن از مفاهیم اعتباری یا ادراکات اعتباری به میان می‌آید، باید بدانیم اعتباری بودن این مفاهیم به معنای تطبیق آن‌ها بر مصداق غیر واقعی خودشان است و این تطبیق به دلیل ضرورت‌های نظام زندگی انسان است؛ پس هیچ مفهوم و تصور اعتباری وجود ندارد و اگر اعتباری است، در حوزه تصدیقات است؛ برای مثال، اگر مفهوم شیر را بر مصداق واقعی خود تطبیق نکنیم، بلکه آن را بر مصداق غیر واقعی خود یعنی زید

تطبیق کنیم و تصدیق کنیم «زید شیر است»، این تصدیق و تطبیق ما اعتباری خواهد بود. در این گزاره، زید، که موضوع است، اعتباری نیست بلکه حقیقی از جهان خارج است. شیر، که محمول است، اعتباری نیست، بلکه حقیقی از جهان خارج است؛ پس در موضوع و محمول اعتباری رخ نداده است. اعتبار در دو متضایف رخ داده است؛ یکی در تطبیق مفهوم شیر بر زید و دیگری بر مصداق بودن زید برای مفهوم شیر. این دو متضایف، محصول جعل و قراردادنند؛ در واقع، حدّ شیر را از جای خود برداشته و به زید اعطا کرده‌ایم: همان اعطای حد شیء به شیء دیگر.

نتیجه دیگر این تعریف این است که ادراکات اعتباری برخلاف ادراکات حقیقی، واقعاً ادراک نیستند. ادراکات حقیقی، ادراک‌اند؛ چون نیروهای ادراکی ما همچون حس، خیال و عقل، تصورات و تصدیقاتی را از حقایق جهان خارج به دست می‌آورند که از آن‌ها حکایت می‌کنند. به این تصورات و تصدیقات حاکمی، ادراک می‌گویند؛ اما ادراکات اعتباری این چنین نیستند؛ زیرا (۱) این ادراکات برگرفته از جهان خارج نیستند؛ یعنی چیزی در جهان خارج وجود ندارد که این ادراکات بخواهند از آن حکایت کنند؛ (۲) چون از جهان خارج حکایت نمی‌کنند، از جهان ذهنی نیز حکایت نمی‌کنند، زیرا ادراکات اعتباری به این معنا نیستند که در جهان ذهن چیزهایی خلق می‌شود و این ادراکات از چیزهای ساخته شده در ذهن حکایت می‌کنند. ادراکات اعتباری فعل نفس‌اند، یعنی فاعل اعتبار در افق ذهن خود، مفهومی را بر مصداق غیرواقعی خود تطبیق می‌کند و از این تطبیق مقصود خاصی دارد. همین تطبیق مفهوم بر مصداق غیرواقعی خود، اعتبار نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، اعتبار فعل نفس است و مشتمل بر هیچ حکایتی نیست؛ زیرا وراى ادراک اعتباری هیچ‌گونه واقعیتی وجود ندارد تا ادراک اعتباری بخواهد از آن حکایتی کند.

فعل اعتبار که نام آن ادراک اعتباری است، فعل نفس است. نفس از طریق قوه متخیله خود که غیر از قوه خیال است و جزء قوای مدرک نیست، بلکه از قوای متصرفه است، فعل اعتبار را انجام می‌دهد. کار قوه متخیله، تجزیه و ترکیب یا



جابه‌جایی مفاهیم و مصادیق است. قوه متخیله مفهومی را می‌گیرد که در قوه خیال است و مصادیق حقیقی دارد، بر مصداق غیرواقعی تطبیق می‌کند و این‌گونه فعل اعتبار را انجام می‌دهد (سروش ۱۳۸۵: ۳۴۹-۳۵۰).

### ۲/۱. روابط ادراکات اعتباری

همان‌طور که گفتیم، هیچ تصور و مفهوم اعتباری وجود ندارد و اگر اعتباری هست، در تصدیقات رخ می‌دهد؛ بنابراین ادراکات اعتباری تصدیقاتی هستند که موضوع و محمولشان واقعی است؛ اما رابطه موضوع و محمول هیچ ارتباطی با جهان خارج ندارد، بلکه ساخته و پرداخته ماست. شهید مطهری می‌گوید:

«در امور اعتباری رابطه بین دو طرف قضیه همواره فرضی و قراردادی است و اعتبارکننده این فرض و اعتبار را برای وصول به هدف و مصلحت و غایتی نموده و هرگونه که بهتر او را به هدف و مصلحت منظور وی برساند، اعتبار می‌کند.» (طباطبایی ۱۳۶۴: ۱۶۸/۲، پاورقی استاد مطهری)

یعنی این ارتباط، ارتباطی نیست که در نفس الامر تحقق داشته باشد یا در جهان خارج نشانه‌ای از آن یافت شود یا از جهان خارج و نفس الامر حکایت کند، بلکه ارتباطی است که از جهان خارج گسیخته شده است؛ بنابراین ادراکات اعتباری تصدیقاتی هستند که شأن حکایتگری ندارند. علامه طباطبایی به این حقیقت اشاره می‌کنند:

«این معانی وهمی در ظرف توهم مطابق دارند، اگرچه در ظرف خارج مطابق ندارند؛ یعنی در ظرف تخیل و توهم، مثلاً انسان مصداق شیر یا ماه است، اگرچه در ظرف خارج چنین نیست؛ یعنی در پندار، حد شیر یا ماه به انسان داده شده، اگرچه در خارج از آن یک موجود دیگری است.» (طباطبایی ۱۳۸۷ الف: ۱۱۵)

این ارتباط ساختگی به رابطه موضوع و محمول یا رابطه‌ای درون تصدیقات اعتباری منحصر نیست، بلکه روابط تصدیقات اعتباری در بیرون خود یا روابط تصدیقات اعتباری با حقیقی نیز ساختگی و غیرواقعی است؛ بنابراین در اعتباریات

هرگونه ارتباطی ساختگی و غیرواقعی است؛ خواه ارتباط موضوع و محمول در تصدیق اعتباری باشد و خواه ارتباط دو تصدیق اعتباری باشد یا دو تصدیق که یکی از آن‌ها اعتباری است؛ بنابراین می‌توان گفت همه روابط تصدیقات اعتباری دارند، ساختگی است.

ساختگی بودن روابط اعتباریات هرگز به این معنا نیست که در آن‌ها می‌توان به هر شکلی تفکر، استدلال یا استنتاج کرد و نوعی از هرج و مرج علمی را پذیرفت، بلکه فکر در اعتباریات، مراحل خاصی را طی می‌کند و استدلال شرایط ویژه‌ای دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## ۲/۲. مراحل فکر در ادراکات اعتباری

سلوک فکری از مفهومی اعتباری به مفهومی دیگر یا از تصدیق اعتباری به تصدیقی دیگر، با سلوک فکری در ادراکات حقیقی متفاوت است و مراحل مختصی دارد. سلوک فکری در ادراکات حقیقی از روبه‌رویی با مجهول شروع می‌شود، با تجزیه و تألیف معلومات ادامه و با معلوم کردن خاتمه می‌یابد. ادراکات حقیقی به دلیل حکایتگری ذاتی شان از جهان خارج، انعکاسی از جهان خارج‌اند و همین ویژگی زمینه‌ساز حرکت فکر در ادراکات حقیقی برای کشف حقایق جهان خارج می‌شود.

ادراکات اعتباری ساختگی‌اند. جعل و اعتبار آن‌ها تابع غرض و غایتی است که سازنده آن‌ها دنبال می‌کند. غرض و غایت سازنده گاهی از نیازی اجتماعی و گاهی از عاطفه، تمایل و نیاز شخصی متأثر است. ساختگی بودن ادراکات اعتباری و غایتمند بودن ساختن آن‌ها، زمینه‌ساز سلوک خاصی برای فکر در ادراکات اعتباری است. حرکت در ادراکات اعتباری را در دو مرحله باید توضیح دهیم: (۱) حرکت فکر برای جعل و اعتبار ادراکات اعتباری؛ (۲) حرکت فکر در ادراکات برای استنتاج ادراکات اعتباری یا استنتاج از ادراکات اعتباری.

حرکت فکر در مرحله اول، برای کشف مجهول و معلوم کردن آن یا حرکتی در روابط نفس‌لامری معلومات نیست، بلکه برای کشف نیاز و برطرف کردن آن است.

حرکت فکر برای جعل و اعتبار ادراکات اعتباری را به اختصار می‌توان شش مرحله دانست. مواجهه با نیازهایی که ضرورت زندگی فردی یا اجتماعی آن‌ها را به وجود می‌آورد، آغاز حرکت فکر در ادراکات اعتباری است. در مرحله بعد، چون رفع نیاز فرع بر شناخت آن است، فکر شروع به شناختن نوع نیازی می‌کند که اعتبارکننده با آن روبه‌روست تا معلوم شود برای مثال، این نیاز، نیاز فردی است یا جمعی یا ... پس از شناخت نوع نیاز، فکر دنبال راه‌حلی است که این نیاز را می‌تواند برطرف کند. برای یافتن این راه‌حل در معلومات حقیقی خود جست‌وجو می‌کند. معلومات حقیقی که فکر در این مرحله سراغشان می‌رود، در واقع تصوراتی است که از مصادیقی واقعی در جهان خارج حکایت می‌کنند. البته جست‌وجو در این تصورات هرگز برای کشف مجهول نیست، بلکه برای یافتن تصویری است که می‌توان با آن اعتباری ساخت که برای رفع نیاز مفید است؛ برای مثال، وقتی ضرورت و نیاز اجتماعی اقتضا می‌کند در جمع رهبری وجود داشته باشد، فکر دنبال مفهومی حقیقی می‌رود که از رهبری واقعی در جهان واقع و نفس‌الامر حکایت کند؛ برای نمونه، حقیقتی به نام «رأس» را می‌یابد که رهبری همه اعضای بدن را برعهده دارد. در مرحله بعد، فکر ما این مفهوم را به جای اینکه برای مصداق واقعی خود به کار ببرد، بر مصداقی تطبیق می‌کند که مصداق واقعی این مفهوم نیست؛ برای مثال، مفهوم رأس را بر شخصی از جمع به کار می‌برد. در نهایت فکر مفهومی اعتباری مثل «ریاست» را می‌سازد.

بعد از اینکه اعتباریات جعل و اعتبار شدند، فکر در ادراکات اعتباری حرکت دیگری می‌کند که می‌توان آن را حرکت فکر در ادراکات اعتباری برای استنتاج آن‌ها یا برای استنتاج از آن‌ها دانست؛ بنابراین حرکت فکر در ادراکات اعتباری به جعل و اعتبار آن‌ها منحصر نیست، بلکه بعد از اینکه این ادراکات مورد جعل و اعتبار شدند، فکر حرکت دیگری را در ادراکات پی می‌گیرد. فکر همان‌طور که با حرکت در ادراکات حقیقی می‌تواند ادراکات حقیقی استنتاج کند یا از ادراکات حقیقی استنتاج کند و نتایج جدیدی به دست آورد، در ادراکات اعتباری نیز می‌تواند آن‌ها را استنتاج و یا از آن‌ها

استنتاج کند و نتایج جدیدی به دست آورد.

مراحل فکر در این حوزه، همان مراحل فکر در ادراکات حقیقی است: روبه‌رویی با مشکل، شناخت مشکل، مراجعه به معلومات، تجزیه و تألیف معلومات و درنهایت، معلوم کردن مجهول و به دست آوردن نتیجه. البته حرکت پنج‌مرحله‌ای فکر در ادراکات اعتباری با حرکت پنج‌مرحله‌ای فکر در ادراکات حقیقی تفاوتی مبنایی دارد. حرکت پنج‌مرحله‌ای در ادراکات اعتباری متکی بر روابط نفس‌الامری معلومات نیست، برخلاف حرکت پنج‌مرحله‌ای در ادراکات حقیقی؛ یعنی روابط نفس‌الامری معلومات، عامل حرکت فکر در ادراکات حقیقی است؛ اما از آنجاکه ادراکات اعتباری و همچنین ادراکات اعتباری و ادراکات حقیقی روابط نفس‌الامری ندارند، حرکت در حوزه استنتاج در معلومات اعتباری، متکی بر روابط نفس‌الامری نیست.

### ۲/۳. رابطه تولیدی ادراکات اعتباری

نمود رابطه نفس‌الامری بین ادراکات اعتباری یا بین ادراکات اعتباری و ادراکات حقیقی باعث می‌شود به دست آوردن نتیجه اعتباری از دسته‌ای از معلومات، فقط استنتاج منطقی باشد، نه رابطه تولیدی؛ زیرا رابطه تولیدی باید دو ویژگی داشته باشد: اول از مقدمات استنتاج شود و دوم این استنتاج محصول روابط نفس‌الامری مقدمات باشد؛ درحالی‌که ادراکات اعتباری روابط نفس‌الامری ندارند؛ بنابراین درباره استدلال‌های حوزه ادراکات اعتباری فقط می‌توان گفت نوعی استنتاج‌اند؛ اما این استنتاج محصول روابط نفس‌الامری نیست؛ پس تولیدی نیست.

برای روشن شدن رابطه استنتاجی ادراکات اعتباری، ما صورت‌های قابل فرض استنتاج ادراکات اعتباری از ادراکات حقیقی و یا صورت‌های قابل فرض استنتاج ادراکات اعتباری از ادراکات اعتباری دیگر را ذکر می‌کنیم و امکان استنتاج را در هر یک روشن می‌کنیم تا معلوم شود استنتاج در ادراکات اعتباری در هر فرضی ممکن نیست.

رابطه استنتاجی بین ادراکات اعتباری یا بین ادراکات اعتباری و ادراکات حقیقی به

پنج صورت قابل فرض است. صورت اول فرضی است که هر دو مقدمه استدلال حقیقی باشند و نتیجه استدلال اعتباری باشد، صورت دوم فرضی است که هر دو مقدمه استدلال اعتباری باشند و نتیجه استدلال حقیقی باشد، صورت سوم فرضی است که یکی از دو مقدمه استدلال اعتباری باشند و نتیجه استدلال حقیقی باشد، صورت چهارم فرضی است که یکی از دو مقدمه استدلال اعتباری باشد و نتیجه استدلال اعتباری باشد و در نهایت صورت پنجم فرضی است که دو مقدمه استدلال اعتباری باشند و نتیجه استدلال هم اعتباری باشد. برای روشن شدن این پنج صورت باید هر یک را جداگانه بررسی کنیم.

صورت اول این است که هر دو مقدمه حقیقی بوده و درعین حال نتیجه امری اعتباری باشد. در این صورت امکان استنتاج وجود ندارد، زیرا نتیجه باید تابع مقدمات باشد. وقتی که هیچ یک از مقدمات اعتباری نمی باشند، نتیجه ای که از آنها بدست می آید اعتباری نخواهد بود. نتیجه امری است که در درون مقدمات حضور دارد، وقتی مقدمات حقیقی اند و هیچ امر اعتباری ای درون آنها حضور ندارد چگونه می توانند منتج امری اعتباری باشند.

صورت دوم این است که هر دو مقدمه اعتباری باشند و نتیجه امری حقیقی باشد. در این فرض هم امکان استنتاج وجود ندارد، به همان دلیلی که در صورت سابق ذکر کردیم. به هر حال نتیجه باید تابع مقدمات باشد، زیرا نتیجه در مقدمات باید حضور داشته باشد، وقتی مقدمات اعتباری هستند و مشتمل بر هیچ گونه امر حقیقی نمی باشند، نمی توان از آنها نتیجه ای حقیقی استنتاج کرد.

صورت سوم این است که یکی از دو مقدمه استدلال اعتباری باشد و درعین حال نتیجه استدلال حقیقی باشد. این صورت هم همچون صورت قبل مستحیل است، زیرا نتیجه تابع اخس مقدمتین است، وقتی یکی از دو مقدمه استدلال اعتباری است، نتیجه استدلال هم باید اعتباری باشد و نمی تواند حقیقی باشد.

صورت چهارم این است که یکی از مقدمات اعتباری باشد و دیگر مقدمه حقیقی

باشد و البته نتیجه‌ای که استنتاج می‌گردد اعتباری باشد، در این صورت رابطه استنتاجی امکان‌پذیر خواهد، مثلاً از ضمیمه شدن مقدمه حقیقی‌ای مثل «زید عالم است» به یک مقدمه اعتباری مثل «هر عالمی لازم‌الاکرام است» می‌توان نتیجه‌ای اعتباری استنتاج کرد که «زید لازم‌الاکرام است». بنابراین در جایی که یکی از مقدمات اعتباری است، قیاس می‌تواند نتیجه‌ای اعتباری بدست دهد.

صورت پنجم این است که هر دو مقدمه امری اعتباری باشند و نتیجه هم نیز امری اعتباری باشد. در واقع در این مورد مسئله این است که آیا یک اعتبار - دو مقدمه - می‌تواند از دل خود اعتباری دیگر را نتیجه دهد، حتی اگر فاعل اعتبار، نتیجه را اعتبار نکرده باشد. این فرض در علم اصول فقه تحت عنوان اصل مثبت مورد بحث قرار می‌گیرد، در مسئله اصل مثبت بحث بر سر این است که اگر اعتباری صورت گرفت و این اعتبار دارای لوازم اعتباری دیگر بود، آیا می‌توان لوازم اعتباری یک مسئله را مورد اعتبار دانست، حتی در صورتی که فاعل اعتبار فقط ملزوم را اعتبار کرده است و به لوازم آن التفاتی نداشته است. به عبارت دیگر امر اعتباری تابع جعل و سازندگی فاعل اعتبار است، بنابراین امر اعتباری با قصد و جعل فاعل اعتبار پدید می‌آید، حال اگر فاعل اعتبار، اعتباری را ایجاد کند و آن اعتبار مستلزم امر اعتباری دیگری باشد که فاعل اعتبار آن را جعل نکرده است، آیا می‌توان از اعتبار اول، اعتبار دوم را استنتاج کرد؟ یعنی آیا می‌توان اعتبار یک امر را اعتبار لوازم آن امر محسوب کرد حتی اگر فاعل اعتبار لوازم امر اعتباری اول را اعتبار و جعل نکرده باشد؟ برای روشن شدن این صورت مثالی را ذکر می‌کنیم، پدری به فرزند خود می‌گوید تشنه هستم، بر تو واجب است تشنگی من را برطرف کنی، در اینجا وجوب برطرف کردن تشنگی یک امر اعتباری است، اگر فرزند بخواهد تشنگی پدر را برطرف کند باید برود آب بیاورد، پس آوردن آب هم باید واجب باشد، در واقع وجوب آوردن آب از لوازم وجوب رفع تشنگی پدر است، اما پدر هیچ‌گونه اعتباری در مورد وجوب آوردن آب، انجام نداده است و التفاتی هم به این نکته نداشته است که لازمه وجوب رفع تشنگی، وجوب

آوردن آب است، حال در اینجا آیا می‌توان اعتبار دوم و یا همان وجوب آوردن آب را از وجوب رفع تشنگی استنتاج کرد یا نمی‌توان؟<sup>۱</sup>

به لحاظ منطقی منتج بودن قیاس، قیاسی که از دو مقدمه اعتباری تشکیل شده باشد، می‌تواند نتیجه دهد، یعنی در این مورد نتیجه به دست می‌آید، اما اینکه نتیجه استنتاج شده، آیا مورد اعتبار فاعل اعتبار است، محل تردید است، به بیان دیگر قیاسی که از دو مقدمه اعتباری تشکیل شده است، منتج است، اما اینکه نتیجه استنتاج شده را بتوان به عنوان یک اعتبار برعهده فاعل اعتبار گذاشت محل تردید است. تردید در این مسئله ناشی از این است که ماهیت امور اعتباری قصدی و تابع جعل و اعتبار فاعل اعتبار است و مادامی که هیچ‌گونه جعل و اعتباری قصد نشده است حتی اگر لازمه یک اعتبار مورد نظر باشد، تردید در اعتباری بودن امری معقول است، اگرچه می‌توان گفت که اگر فاعل اعتبار به نتیجه التفات پیدا می‌کرد و یا به عبارت دیگر اگر به لازمه اعتبارات خود التفات پیدا می‌کرد، حتماً این اعتبار صورت می‌گرفت، زیرا از یک سو هر اعتبار تابع غرض است و از سوی دیگر اعتبار نکردن امری که در حصول غرض نقش دارد، برخلاف غرض است، و ارتکاب امر خلاف غرض کاری غیر عقلایی است که هیچ عاقلی انجام نخواهد داد، اما در این صورت نیز بازم چون امر اعتباری تابع اعتبار است و فاعل اعتبار، هیچ اعتباری را انجام نداده است، نمی‌توان این اعتبار را برعهده فاعل اعتبار گذاشت.

پس در این قسم اگرچه منطقی استنتاج مقتضی این است که قیاس متشکل از دو مقدمه اعتباری، نتیجه‌ای ارائه دهد، اما به دلیل خصوصیتی که امری اعتباری واجد آن است نمی‌توان نتیجه استحصال شده را به فاعل اعتبار استناد داد و اعتبار آن را برعهده

۱ این صورت را در علم اصول فقه تحت عنوان «حجیت اصل مثبت» بحث می‌کنند. حجیت اصل مثبت در دو موضع از علم اصول فقه بحث می‌شود: یکی درباره مثبتات امارات است که حجیت مثبتات امارات محل اختلاف اصولیون است و یکی درباره مثبتات اصول عملیه است که اکثر اصولیون به عدم حجیت مثبتات اصول عملیه قائل‌اند.

او گذاشت، بنابراین در این صورت می توان گفت که قیاسی که دو مقدمه اش اعتباری می باشند تولیدکننده نتیجه می باشند اما تولیدکننده اعتباری بودن نتیجه نمی باشند. تا اینجا معلوم شد که استنتاج منطقی از استدلالی که دو مقدمه اش حقیقی و نتیجه اش اعتباری است، و از استدلالی که دو مقدمه اش اعتباری و نتیجه اش حقیقی است، و یا از استدلالی که یکی از دو مقدمه اش اعتباری و نتیجه اش حقیقی است امکان پذیر نیست، اما از استدلالی که یکی از دو مقدمه اش اعتباری و نتیجه اش اعتباری است، استنتاج امکان پذیر است.

براساس بیان فوق استنتاج در برخی صور در حوزه ادراکات اعتباری امکان پذیر است، امام سوال این است که استنتاج در حوزه های ممکن برهانی است یا جدلی؟ پاسخ این سوال را در عنوان بعدی روشن خواهیم کرد.

#### ۲/۴. روش رابطه تولیدی در ادراکات اعتباری

همان طور که در مورد ادراکات حقیقی بیان گردید، هر استدلالی دارای دو جهت است، یک جهت صوری و یک جهت مادی. استدلال در حوزه ادراکات اعتباری نیز دارای دو جهت صوری و مادی است. ما جهت صوری این استدلال ها را در بخش «الف» و جهت مادی این استدلال ها را در بخش «ب» توضیح می دهیم.

الف) روش استدلال کردن به لحاظ صورت یا تمثیلی است که حرکت از جزئی به جزئی است و یا استقرایی است که حرکت از جزئی به کلی است و یا قیاسی است که حرکت از کلی به کلی است. هریک از تمثیل، استقراء و یا قیاس برای منتج بودن نیازمند به شرایطی می باشند، که در کتب منطق مذکور است، لکن در ادراکات اعتباری از آنجا که امر اعتباری تابع اعتبار است و از نفس الامر برخوردار نمی باشد، و از آنجا که صورت استدلال در استدلال های اعتباری، اعتباری بوده و تابع جعل معتبر است، شرایط منتج بودن یک استدلال در استدلال های اعتباری نیز تابع اعتبار معتبر است، و لذا اگر این طور اعتبار گردد که یک استدلالی که به لحاظ منطقی عقیم است، منتج



باشد، این اعتبار باعث می‌شود که استفاده از صورت عقیم هم در استدلال‌های اعتباری مجاز باشد. خواجه‌نصیرالدین طوسی در جوهر‌النضید در بیان تفاوت‌های استدلال‌های برهانی و جدلی به همین نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

اما به حسب صورت، جدلی می‌تواند به حسب شهرت، قیاس و یا استقراء (را مورد استفاده قرار دهد)، و در فرض استفاده از قیاس، قیاس متنج یا عقیم را اگر به حسب شهرت متنج باشد (مورد استفاده قرار دهد) مثل استنتاج از دو موجه در شکل دوم... بنابراین جدل اعم از برهان است هم از جهت صورت و هم از جهت ماده... (اما جدل به حسب صورت استدلال از برهان اعم است) زیرا برهان فقط می‌تواند از اشکال متنج قیاس استفاده کند درحالی‌که جدل می‌تواند از قیاس و استقراء و (در فرض استفاده از قیاس) می‌تواند از اشکال عقیم قیاس (نیز) استفاده کند. (طوسی ۱۳۷۱: ۲۳۶)

البته این دیدگاه هرگز به معنای آن نیست که در این دسته از استدلال‌ها نمی‌توان از روش تمثیلی و یا استقرایی و قیاسی استفاده کرد، بلکه به این معناست که صورت استدلال در این دسته از استدلال‌ها لازم نیست همه شرایط انتاج را داشته باشد بلکه می‌توان به واسطه اعتبار معتبران از استدلال‌های عقیم استفاده کرد

ب) همان‌طور که بیان شد، استدلال در امور اعتباری همچون استدلال در امور حقیقی دارای جهتی صوری و دارای جهتی مادی است. جهت مادی استدلال در مورد مواد و قضایایی است که در مقدمات استدلال مذکور می‌باشند، موادی که در مقدمات استدلال مورد استفاده واقع می‌شوند یا برهانی هستند، یا جدلی، یا خطابی، یا شعری و یا مغالطی. مواد برهانی موادی هستند یقینی، و مواد یقینی، موادی می‌باشند دارای سه خصوصیت ذاتیت، ضرورت و کلیت. منظور از کلیت این است که محمول در هیچ وقت از اوقات و یا در هیچ فردی از افراد موضوع، سلب نمی‌گردد بلکه همواره و در هر صورت بر موضوع و بر همه افراد موضوع خود حمل می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۴)، و منظور از ضرورت این است که محمول از موضوع امکان سلب نداشته باشد (همان، ۱۱۱) و منظور از ذاتیت این است که محمول از صمیم ذات موضوع انتزاع گردیده و بدون هرگونه واسطه‌ای بر موضوع حمل گردد

(همان، ۱۰۵).

هر سه خصوصیت ذاتیت، ضرورت و کلیت، در تصدیقات اعتباری یافت نمی‌گردند. دلیل این مطلب آن است که قضایای اعتباری که دارای موضوع و محمول می‌باشند، محمولات آن‌ها به طور حقیقی امکان سلب از موضوعات را خود دارند، زیرا حمل این محمولات بر موضوعات خود به دلیل اینکه تابع غرض است، با زوال غرض زوال می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف: ۱۱۵)<sup>۱</sup> و لذا این حمل یک حمل پایدار و غیر قابل سلب نیست یعنی خصوصیت ضرورت را ندارد، از سوی دیگر نسبت محمول با موضوع خود هرگز این‌گونه نیست که محمول از دل موضوع استخراج گردیده و بدون هرگونه واسطه‌ای بر آن حمل گردد، بلکه به این دلیل است که محمول در این سلسله از ادراکات در واقع مفهومی است که بر مصداق غیر واقعی خود حمل گردیده است، یعنی نه اینکه محمول از دل موضوع استخراج نگردیده است بلکه این موضوع است که فرضاً و اعتباراً مصداق محمول محسوب گردیده است، پرواضح است که این با ذاتیت هرگز سازگاری ندارد. علامه طباطبایی ضمن تأکید بر این مطلب می‌فرماید:

مقدمات برهان باید ضروری دائمی و کلی باشد و این خصوصیات فقط در قضایای حقیقی مطابق با نفس الامر جاری می‌باشند و در مقدمات اعتباری این خصوصیات وجود ندارند.

(طباطبایی، بی تا الف: ۲۵۲)

بنابراین تا اینجا معلوم گردید که ادراکات اعتباری وقتی در قالب گزاره قرار می‌گیرند، دارای خصوصیتی همچون ذاتیت، ضرورت و کلیت نمی‌باشند، طبیعتاً از این جهت ادراکات اعتباری در سلسله مواد برهانی قرار نمی‌گیرند. حال سوال این

---

۱. ایشان در قالب نتیجه دوم به همین نکته اشاره می‌کنند: «این مصادیق تازه دارای این حدود هستند تاجایی که احساسات و دواعی موجودند و با ازمیان رفتن آن‌ها از میان می‌روند و با تبدل آن‌ها متبدل می‌شوند؛ چنان‌که مثلاً می‌توان روزی یک فرد انسان را از روی احساسات ویژه شیر تصور کرد و روزی دیگر به واسطه بروز احساسات دیگری موش قرارداد؛ پس این معانی قابل تغییر می‌باشند و با تبدل عوامل وجودی خود "احساسات درونی" متبدل می‌شوند.»

است که اگر ادراکات اعتباری در سلسله مواد برهانی قرار نمی‌گیرند پس از چه سنخ مواد می‌توانند باشند؟ این سوال را در عنوان بعدی پاسخ می‌گوییم.

### ۲/۵. جدلی بودن استدلال‌های اعتباری

گزاره‌های اعتباری که مواد استدلال‌های اعتباری را تشکیل می‌دهند گزاره‌هایی هستند که در سلسله گزاره‌های جدلی قرار می‌گیرند و به‌همین دلیل استدلال‌های جاری در ادراکات اعتباری را می‌توان استدلال‌هایی جدلی محسوب کرد.

جدلی بودن گزاره‌های اعتباری به این دلیل است که این گزاره‌ها خصوصیات مواد جدلی را دارا می‌باشند. از دیدگاه اهل منطق مواد جدلی یا از مشهورات هستند و یا از مسلمات. مشهورات به دو دسته بالمعنی‌الاعم و بالمعنی‌الاخص تقسیم می‌گردند، مشهورات بالمعنی‌الاخص مشهوراتی می‌باشند که هیچ واقعیتی وراء تطابق آراء عقلا ندارند، بنابراین تطابق و توافق و یا به عبارت بهتر، اعتبار و جعل عقلا است که مشهورات بالمعنی‌الاخص را به‌وجود می‌آورد، پس در این دسته از قضایا حکایت از جهان خارج، تصدیق و یا تکذیب، یقینی و یا ظنی بودن، ضرورت و یا کلیت حقیقی، معنا ندارد چرا که این دسته از قضایا تابعی از روابط نفس‌الامری پدیده‌های خارجی نمی‌باشند بلکه تابعی از توافق و اعتبار معتبران می‌باشند. این خصوصیات، دقیقاً همان خصوصیتی است که گزاره‌های اعتباری واجد آن‌ها می‌باشند پس می‌توان نتیجه گرفت که گزاره‌های اعتباری از دسته گزاره‌های مشهور بالمعنی‌الاخص می‌باشند.

ماده دیگری که در قیاسات جدلی استفاده می‌شود مسلمات می‌باشند، مسلمات گزاره‌هایی می‌باشند که محصول تسالم و قبول بین دو طرف و یا بیشتر می‌باشند. مسلمات نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند که یا از مسلمات عامه می‌باشند و یا از مسلمات خاصه می‌باشند. مسلمات عامه گزاره‌هایی هستند که محصول قبول عموم مردم می‌باشند و مسلمات خاصه گزاره‌هایی می‌باشند که محصول قبول بین چند نفر خاص می‌باشند. گزاره‌های اعتباری می‌توانند نمونه‌ای از مسلمات باشند، چرا که گزاره‌های اعتباری محصول اعتبار و جعل می‌باشند و اعتبار و جعل چیزی غیر از قبول

و پذیرش این گزاره‌های نیست و این اعتبار می‌تواند عمومی باشد در این صورت گزاره‌های اعتباری مورد قبول عموم مردم بوده و می‌تواند خاص باشد در این صورت گزاره‌های اعتباری مورد قبول تعداد خاصی از مردم می‌باشند، پس می‌توان گفت گزاره‌های اعتباری دارای خصوصیات مسلمات می‌باشند و به همین دلیل می‌توان آن‌ها را نمونه‌ای از مسلمات به حساب آورد.

بنابراین گزاره‌های اعتباری، گزاره‌های جدلی می‌باشند، و هر استدلالی که از گزاره‌های اعتباری استفاده کند، استدلالی جدلی است. جدلی بودن استدلال‌های اعتباری چیزی نیست که منحصر در مواد این استدلال‌ها باشد بلکه همان‌طور که پیش‌ازین گذشت صورت این استدلال‌ها نیز می‌تواند جدلی باشد یعنی صورت این استدلال‌ها می‌تواند اعتباری و مورد توافق طرفین و یا عموم مردم باشد. علامه طباطبایی استدلال‌های جاری در ادراکات اعتباری را استدلال‌های جدلی به حساب می‌آورد. ایشان در کتاب نه‌ایه‌الحکمه پس از منع جریان استدلال‌های برهانی در حوزه ادراکات اعتباری، استدلال‌های جاری در این حوزه را جدلی معرفی می‌کنند و در این زمینه می‌فرماید:

قیاسی که در اعتباریات جریان می‌یابد از مشهورات و مسلمات تشکیل می‌شود و از نوع جدل خواهد بود. (در روند بررسی و ارزیابی اعتباریات) آن دسته‌ای پذیرفتنی است که آثاری متناسب و شایسته با اهداف در نظر گرفته‌شده برای آن داشته باشد و آن دسته‌ای نپذیرفتنی و مردود است که لغو و بی‌اثر باشد. (همان)

## نتیجه‌گیری

۱. انقسام هستی به حقیقی و اعتباری و بحث از احکام هر یک، از مباحث ضروری فلسفه اسلامی است. تفاوت عمیق هستی حقیقی و اعتباری به تفاوت ادراکات حقیقی و اعتباری منتهی می‌گردد و تفاوت ادراکات حقیقی و اعتباری علاوه بر اینکه مانع خلط بین این دو دسته ادراک می‌گردد، ضرورت تبیین سلوک فکری و تولید معرفت در هر یک از آن‌ها را روشن می‌سازد. سلوک فکری در ادراکات حقیقی برای رسیدن به یک

ادراک جدید، وامدار روابط نفس‌الامری بین پدیده‌های حقیقی است، لکن از آنجا که روابط نفس‌الامری بین پدیده‌های اعتباری وجود ندارد، سلوک فکری در این سلسله ادراکات متفاوت خواهد بود.

۲. سلوک فکر در حوزه ادراکات اعتباری در دو مرحله صورت می‌گیرد، در یک مرحله ادراکات اعتباری ساخته می‌شوند، مراحلی که فکر در این زمینه طی می‌کند عبارت‌اند از: مواجهه با نیازهایی که ضرورت زندگی فردی و یا اجتماعی آن‌ها را به وجود می‌آورد، شناخت نوع نیازی که اعتبار کننده با آن روبرو شده است، تا معلوم شود مثلاً این نیاز یک نیاز فردی است و یا نیاز جمعی و یا ...، جستجو در میان تصوراتی که از حقایق خارجی انتزاع شده‌اند به منظور یافتن تصویری که می‌توان با آن اعتباری ساخت که رافع نیاز است، تطبیق این مفهوم بر غیر مصداق واقعی خود.

در مرحله دوم فکر به استنتاج از ادراکات اعتباری و یا استنتاج ادراکات اعتباری از دیگر ادراکات می‌پردازد. مراحل فکر در این حوزه همان مراحل فکر در حوزه ادراکات حقیقی است، که عبارت‌اند از برخورد با مشکل، شناخت مشکل، مراجعه به معلومات، تجزیه و تألیف بین معلومات و در نهایت معلوم کردن مجهول و به دست آوردن نتیجه.

۳. ادراکات اعتباری حقیقتاً ادراک نمی‌باشند، چرا که اعتبار تنها در حوزه تطبیق مفهوم واقعی بر غیر مصداق واقعی خود تحقق یافته است. یعنی معتبر یک مفهوم حقیقی را اخذ می‌کند (خود این مفهوم حقیقی، از حقایق خارجی انتزاع شده است، یعنی همواره مفاهیم از حقایق خارجی انتزاع می‌شوند و ذهن از جانب خودش و بدون ارتباط با عالم خارج نمی‌تواند مفهومی داشته باشد تمام مفاهیمی که تحت عنوان مفاهیمی اعتباری از آن‌ها نام برده می‌شود، مثل مفهوم «ملکیت»، از وقایع خارجی انتزاع شده‌اند) و در مرحله بعد، به دلیل وجود ضرورت‌های فردی و یا اجتماعی این مفاهیم را، بالاعتبار بر مصداق غیر واقعی خودشان تطبیق می‌دهد (این تطبیق کار قوه متخیله است، قوه متخیله، قوه‌ای است که ادراکات را با یکدیگر ترکیب می‌کند و یا از یکدیگر تجزیه می‌کند، قوه متخیله ادراک جدیدی نمی‌سازد، آنچه این قوه می‌سازد

ترکیبی از ادراکاتی است که انسان از جهان خارج انتزاع کرده است. وقتی که مفهوم حقیقی از خارج انتزاع گردید، این قوه به دلیل ضرورت‌های فردی و یا اجتماعی، آنچه مصداق مفهوم نیست را از مصادیق مفهوم به حساب می‌آورد، این یک ادراک جدید نیست) و لذا اعتبار در حوزه تطبیق صورت می‌گیرد و لا غیر، به عبارت دیگر تطبیق مفهوم بر مصداق اعتباری است نه خود مفهوم.

۴. ادراکات اعتباری محصول جعل و قرارداد معتبر می‌باشند، نه تنها اصل این ادراکات اعتباری است بلکه روابط بین آنها نیز اعتباری است. این روابط یا در قالب رابطه موضوع و محمول در یک قضیه است و یا در قالب روابط بین قضایا است و روابط بین قضایا نیز گاهی در قالب یک استدلال برای حصول یک نتیجه، محقق می‌گردد. در تمام این موارد روابط جعلی و اعتباری است.

۵. بدیهی است که رابطه تولیدی در ادراکات حقیقی وجود دارد و محصول این رابطه، تولد قضایایی است که به لحاظ صدق و مطابقت با نفس الامر ذاتی، ضروری و کلی می‌باشند، اما این رابطه تولیدی در ادراکات اعتباری صرفاً در حد استنتاج یک نتیجه از دو مقدمه قابل پذیرش است آن‌هم در صورتی که هر دو مقدمه یا حداقل یکی از دو مقدمه اعتباری باشند، به عبارت دیگر ادراک اعتباری از ادراک حقیقی و ادراک حقیقی از ادراک اعتباری قابل استنتاج نیست، بلکه صرفاً یک ادراک اعتباری از ادراک اعتباری دیگر قابل استنتاج است.

۶. رابطه استنتاجی بین ادراکات اعتباری یا بین ادراکات اعتباری و ادراکات حقیقی به پنج صورت قابل فرض است. صورت اول فرضی است که هر دو مقدمه استدلال حقیقی باشند و نتیجه استدلال اعتباری باشد، صورت دوم فرضی است که هر دو مقدمه استدلال اعتباری باشند و نتیجه استدلال حقیقی باشد، صورت سوم فرضی است که یکی از دو مقدمه استدلال اعتباری باشند و نتیجه استدلال حقیقی باشد، صورت چهارم فرضی است که یکی از دو مقدمه استدلال اعتباری باشد و نتیجه استدلال اعتباری باشد و در نهایت صورت پنجم فرضی است که دو مقدمه استدلال اعتباری

باشند و نتیجه استدلال هم اعتباری باشد. برای روشن شدن این پنج صورت باید هر یک را جداگانه بررسی کنیم.

۷. استنتاج منطقی از استدلالی که دو مقدمه‌اش حقیقی و نتیجه‌اش اعتباری است، و از استدلالی که دو مقدمه‌اش اعتباری و نتیجه‌اش حقیقی است، و یا از استدلالی که یکی از دو مقدمه‌اش اعتباری و نتیجه‌اش حقیقی است امکان‌پذیر نیست، اما از استدلالی که یکی از دو مقدمه‌اش اعتباری و نتیجه‌اش اعتباری است و یا از استدلالی که دو مقدمه‌اش اعتباری و نتیجه‌اش اعتباری است، استنتاج امکان‌پذیر است.

۸. در صورتی که دو مقدمه یک استدلال اعتباری باشند، می‌توان به لحاظ منطقی از این استدلال نتیجه‌ای به دست آورد، لکن آیا نتیجه بدست آمده هم اعتباری است؟ اعتباری بودن نتیجه این سلسله از استدلال‌ها فرع بر پذیرش این نکته است که اگر کسی چیزی را اعتبار کرد، حتماً آثار و لوازم عقلی آن را نیز اعتبار کرده است (همان مسئله‌ای که در علم اصول فقه تحت عنوان اصل مثبت مورد بحث قرار می‌گیرد)، خواه معتبر آثار و لوازم اعتبار خود را اعتبار کرده باشد و خواه اعتبار نکرده باشد. بنابراین اگر دو مقدمه استدلال اعتباری باشند، و اگر اعتبار چیزی، به معنای اعتبار آثار و لوازم عقلی آن باشد، چون نتیجه استدلال از لوازم عقلی مقدمات است، نتیجه‌ای که از این سلسله استدلال‌ها به دست می‌آید حتماً اعتباری خواهد بود.

۹. استدلال در حوزه ادراکات اعتباری همچون دیگر استدلال‌ها، دارای ماده و صورت است، مواد این استدلال‌ها حداقل در یکی از مقدمات استدلال، باید اعتباری باشد. اعتباری بودن این سلسله از استدلال‌ها منحصر در ماده آن‌ها نیست بلکه صورت این سلسله از استدلال‌ها نیز اعتباری می‌باشند، به همین دلیل روش‌های استدلال در ادراکات اعتباری به لحاظ صورت می‌تواند در فرض قبول و اعتبار معتبران در عین اینکه فاقد شرایط انتاج می‌باشند، منتج باشد، یعنی در این سلسله استدلال‌ها می‌توان از استدلال‌های عقیم نیز نتیجه به دست آورد البته فقط در صورتی که معتبران این شیوه استدلال را مورد قبول قرار داده باشند.

۱۰. قضایا یا موادی که در استدلال‌های اعتباری به کار می‌روند، از سنخ قضایای جدلی (مشهورات و مسلمات) می‌باشند. به همین دلیل در حوزه ادراکات اعتباری همواره استدلال‌های جدلی به کار گرفته می‌شود، و برهان در این سلسله از ادراکات جاری نمی‌گردد.

۱۱. جدلی بودن استدلال‌های اعتباری امری نیست که مختص به ماده این سلسله از استدلال‌ها باشد بلکه در صورت و شکل این سلسله از استدلال جدل راه پیدا می‌کند. چرا که خصوصیت جدلی بودن این است که طرفین مجادله آن را مورد قبول و پذیرش قرار می‌دهند. در استدلال‌های اعتباری چون صورت استدلال هم امری اعتباری است، صورت استدلال امری خواهد بود که با قبول و پذیرش و اعتبار معتبران، اعتبار پیدا کرده است و توانایی نتیجه دادن را به دست می‌آورد، و لذا صورت این سلسله از استدلال‌ها واجد همان عنصری است که در جدل وجود دارد، یعنی با قبول و پذیرش و یا به عبارتی با اعتبار معتبران می‌تواند منتج باشد، اگرچه منطقیون همواره جدلی بودن استدلال را ناشی از مواد استدلال دانسته‌اند اما ما معتقد هستیم که این مهم در صورت استدلال هم جاری است، عبارتی که از خواجه طوسی ذکر کرده ایم شاهدی معقول بر این مطلب می‌تواند باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

۱. ابن سینا (۱۴۰۴ الف)، الشفا (الالهيات)، تصحيح سعيد زايد، مكتبة آية الله المرعشي، قم.
۲. — (۱۴۰۴ ب)، الشفا (المنطق) تصحيح سعيد زايد، مكتبة آية الله المرعشي، قم.
۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، تفرج صنع، موسسه فرهنگي صراط، تهران.
۴. صدرالدين شيرازي، محمدبن ابراهيم (بي تا)، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة (با حاشيه علامه طباطبائي)، دار احياء التراث العربي، بيروت.
۵. طباطبائي، محمدحسين (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئاليسم (با پاورقي هاي استاد مطهري)، صدرا، تهران.
۶. — (۱۳۸۷ الف)، اصول فلسفه رئاليسم، بوستان كتاب، قم.
۷. — (۱۳۸۷ ب)، رساله برهان، بوستان كتاب، قم.
۸. — (بي تالف)، نهايه الحكمة، موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين به قم، قم.
۹. — (بي تاب) تفسير البيان في الموافقه بين الحديث و القرآن، بيروت.
۱۰. — (بي تاج)، مجموعه رسائل علامه الطباطبائي، محقق و مصحح: صباح ربيعي، باقيات، قم.
۱۱. طوسي، خواجه نصيرالدين (۱۳۷۱)، الجوهر النضيد، تصحيح محسن بيدارفر، بيدار، قم.
۱۲. — (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبهات للمحقق الطوسي، البلاغة، قم.
۱۳. محقق سبزواري، (۱۳۶۹)، شرح المنظومة، تصحيح و تعليق از آيت الله حسن زاده آملی، تحقيق و تقديم از مسعود طالبي، نشر ناب، تهران.
۱۴. مصباح يزدي، محمدتقي (۱۳۶۶)، آموزش فلسفه، سازمان تبليغات اسلامي، تهران.
۱۵. مطهري، مرتضي (بي تا) مجموعه آثار، صدرا، تهران.
۱۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، المنطق، تحقيق و تعليق: علي حسيني، نشر واريان، قم.